

بسم الله الرحمن الرحيم

خبرگزاری فارس

یادداشتهای ریشه یابی مشکلات تحول تعلیم و تربیت - بخش سیزدهم

مدرسه در فراق مهارت فراموش شده

اردوان مجیدی

۴ فروردین ۹۹

در سلسله یادداشتهائی، به ریشه یابی و کالبد شکافی مشکلات ماهوی نظام تعلیم و تربیت و ارائه راه
حلهای ممکن پرداخته بودیم. این سیزدهمین بخش از این یادداشتهای است.

از پیش فرضهائی صحبت کردیم، که نظام تعلیم و تربیت به غلط آنها را لایتغیر فرض کرده، بر آنها پافشاری
می کند. در یادداشت دهم، در مورد ماموریت مدارس در جامعه، و پوشش اهداف آموزشی در این ماموریت صحبت
کردیم؛ و اینکه نظام رسمی به صورت یک پیش فرض به این ماموریت نگاه می کند. قرار شد که این پیش فرض را
از چهار منظر در چند یادداشت بعدی بررسی کنیم. در دو یادداشت یازدهم و دوازدهم از منظر اول یعنی اهداف
دانشی به موضوع پرداخته بودیم. در ادامه بحث را در منظر دوم یعنی اهداف مهارتی دنبال می کنیم.

یک کارگاه متفاوت

- "خوب بگذارید پولش را هم خودشان بدهند!"

- "چطوری؟"

- "قطعات چوب پر مصرف با اندازه های مشخص را تهیه کنید و با قیمت تمام شده در جدول لوازم فروشگاه

مدرسه ثبت کنید که از طریق سیستم چایخانه بخرند."

- "بینیم و تعریف کنیم!"

این مکالمه بین من و آقای صباغ مسئول کارگاه مدرسه مان در سال ۱۳۹۳ بود^۱. روال کارگاه این بود که بر خلاف کارگاههای مدارس دیگر، درب کارگاه همیشه باز بود و بچه ها هر وقت فرصت داشتند، می توانستند آزادانه به کارگاه بیایند. تقریباً تمام ابزار و لوازم هم در دسترس بچه ها بود و هر چیزی که می خواستند، می توانستند بسازند. گفتگوی من با مسئول کارگاه وقتی اتفاق افتاد که دیدم یکی از بچه ها می خواهد یک قفس مرغ برای منزل خود با چوبهای موجود در کارگاه بسازد، و مربی کارگاه با توجه به اینکه چوبها متعلق به مدرسه است، به او می گوید فقط می توانی وسائلی را برای مدرسه درست کنی. بعد از پیشنهاد من، حجم زیادی چوب با مقاطع مختلف (مثلاً مقطع ۲*۲ یا ۳*۴ یا تخته ۱۵*۱٫۵ با طولهای سه متری) از چوب بری تهیه کردیم. قیمت تخمینی هر متر آنها را هم محاسبه کردیم و جدول قیمت آنها را در کارگاه نصب کردیم. بچه ها می توانستند هر مقدار خواستند از این چوبها در کارگاه حتی برای ساخت وسایل شخصی خودشان استفاده کرده، و خرید آن را هم در سیستم چایخانه مدرسه اعلام کنند.



سیستم چایخانه مدرسه یک نرم افزار بود که در محیط چایخانه (یا بوفه) بدون فروشنده مدرسه مان نصب بود. چایخانه یک قفسه، یک یخچال، یک رایانه و چند میز و صندلی برای نشستن در کنار سالن اصلی مدرسه بود. بر خلاف بوفه مدارس دیگر، این چایخانه بچه ها را درگیر سبک زندگی متفاوتی می کرد. اولاً موادی که در آن عرضه می شد، موادی نظیر نان، پنیر، کره، مربا، خرما، شیر، سیب، هویج و نظایر آن بود. ثانیاً خرید و حساب و کتاب توسط خود خریدار انجام می شد. بچه ها به چایخانه مراجعه کرده و هر چیزی که لازم داشتند، بر می داشتند و در رایانه

موجود در چایخانه که همیشه روشن بود، خریدهای خودشان را ثبت می کردند (هر وقت هم سیستم کار نمی کرد، در برگه‌ای که آنجا بود نوشته، و بعدا در سیستم ثبت می شد). خریدها به حساب شخص خریدار ثبت شده و در آخر ماه در حساب او تسویه می شد. هیچ ناظری وجود نداشت. ثالثا تلاش ما بر آن بود که اداره چایخانه هم حتی الامکان توسط شاگردان انجام شود (البته کمتر موفق می شدیم)، و تهیه مواد و آماده کردن، عرضه و حساب و کتاب آن هم با مشارکت بچه‌ها صورت بگیرد. همچنین بعضا بچه‌ها بتوانند محصولاتی نظیر ساندویچ سالم، شیرینی، آب میوه یا نان (در تنورهائی که در باغ مدرسه درست کرده بودند) یا نظایر آن را خودشان در مدرسه بپزند و بصورت مستقیم یا از طریق چایخانه عرضه کنند و درآمد داشته باشند.



به هر حال در مورد کارگاه، قطعات و لوازم مصرفی کارگاه نظیر چوب و سایر قطعات اصلی در فهرست لوازم کارگاه قرار گرفت. موادی نظیر میخ و پیچ و همچنین استفاده از ابزار و لوازم هم رایگان در نظر گرفته شد. بعد از این اتفاق، درگیری بچه‌ها در کارگاه شدت گرفت. ساخت وسائلی برای خودشان، به یک کار جذاب تبدیل شد. از قفس مرغ گرفته تا میز و پایه سیل تیراندازی. حتی زمانی که بچه‌ها در ساعت تنفس از درس فارغ شده و می توانستند برای تفریح به حیاط (باغ) مدرسه بروند، بعضا حضور در کارگاه را برای تنفس، به جای بازی در حیاط، ترجیح می دادند. گاهی اوقات هم اگر مسئله رفت و آمد سرویشتان مشکل ایجاد نمی کرد، بعد از ساعت رسمی مدرسه، در کارگاه مشغول به کار می شدند. آنها می توانستند هر وسیله‌ای که در منزل لازم داشتند، در کارگاه بسازند و با خود

به منزل ببرند. با توجه به اینکه چوب توسط مدرسه به صورت عمده از چوب بری تهیه می شد، قیمت تمام شده برایشان بسیار مقرون به صرفه بود، و جذابیت کار و وجود راهنما و مربی کارگاه هم به آنها در کارشان کمک کننده بود.

ماهیتی متفاوت از دانش

برای زندگی و انجام کارها، وجود دانش به تنهایی چاره ساز و قابل اجرا نیست، و باید طیفی از مهارت‌های عملیاتی به کمک دانش بیاید، تا نیازمندیهای عملیاتی زندگی را فراهم کند. آیا در مدارس بیش از آنکه دانش را به خورد "دانش" - "آموزان" بدهیم، مهارت‌های لازم را در آنها ایجاد می‌کنیم؟

برای پاسخ به این سوال، لازم است تا کمی به تحلیل ماهیت "مهارت" بپردازیم. ماهیتی که متفاوت از ماهیت دانش است، بنا بر این سازوکار متفاوتی برای ارتقاء را نیاز دارد.

وقتی انسان عملی را انجام می‌دهد، باید قوای مختلف او در انجام آن کار به صورت هماهنگ و متناسب به کار گرفته شود. مثلاً وقتی با چکش میخی را بر روی چوبی فرو می‌کنیم، ماهیچه‌های مختلف بدن از گرفتن چکش تا گرفتن میخ و چشم برای تنظیم حرکت و موقعیت سنجی، و حرکت دادن چکش به سمت میخ و فرود آوردن ضربه مناسب، با شدت مناسب، با زاویه مناسب، و در موقعیت مناسب، می‌تواند میخ را در چوب فرو برد. و این استخدام قوا، ظاهراً دستورالعملی است که باید با دقت انجام شود. اما شما که تجربه اینکار به ظاهر ساده را دارید، می‌دانید که برای یک تازه کار، از خواندن این دستورالعمل تا اجرای آن، فاصله زیادی وجود دارد.

حتی اگر با تلاش و تمرکز فراوان، یک بار این دستورالعمل با دقت انجام شد، برای انجام دادن عملی این کار در یک فعالیت کاربردی مثل ساخت یک میز چوبی، هر بار نمی‌توان این دستورالعمل را به یاد آورد، به آن فکر کرد، بر آن تمرکز کرد، و آن را اجرا نمود. شما کسی را که برای هر بار میخ کوبیدن، چنین دستورالعملی را مرحله به مرحله تفکر و تمرکز کرده و انجام می‌دهد، میخ کوب ماهری نمی‌دانید. انجام ماهرانه این کار زمانی اتفاق می‌افتد، که شخص بدون فکر کردن، و حتی بدون تمرکز، ساده و روان، این فعالیت را انجام دهد. میخ کوب ماهر، در هنگام میخ کوبی یکی پس از دیگری و با سرعت، با شما صحبت می‌کند، گهگاه جرعه‌ای از چای خود را هم می‌خورد، و به نقشه ساخت میزی که در حال انجام آن است هم نگاهی می‌اندازد، و حتی عملاً چگونگی کوبیدن میخ‌های خود را به یاد هم نمی‌آورد. چگونه این اتفاق می‌افتد؟

پس از چند بار انجام دستورالعمل مذکور با تفکر و تمرکز، لایه‌هایی از ذهن ناخودآگاه او، چگونگی انجام این فعالیت را فراگرفته، و شخص به صورت ناخودآگاه و خودکار آن کار را انجام می‌دهد. وقتی شخص یک کار

مشخص را بدون نیاز به فکر کردن و تمرکز، به شکل خودکار، با کیفیت و خصوصیات مطلوب، به صورت قابل تکرار انجام داد، می‌توان گفت که مهارت انجام آن کار را بدست آورده است.

عرصه عمل برای کسب مهارت

تا اینجای بحث، فهمی اولیه از ماهیت مهارت بدست آوردیم. اما هنوز قبل از آنکه به سوال مطرح شده پاسخ دهیم، لازم است چیز دیگری را هم فهم کنیم. مهارت در چه شرایطی و چگونه کسب می‌شود؟ پاسخ این سوال شاید ابعاد مختلف و بحث مفصلی لازم داشته باشد، که از محدوده این متن خارج است. اما حداقل توجه به یک بعد از پاسخ برای ادامه بحث ما ضروری است. کسب مهارت حتما و حتما باید در محیط واقعی، یا حداقل مشابه و نزدیک به واقعی، در شرایط وقوع فعالیت مورد نظر، با درگیر شدن مکرر شخص یادگیرنده در آن فعالیت، انجام شود.



اگر قرار است شخصی مهارت زدن میخ روی چوب را پیدا کند، باید عملا میخ و چوب و چکش در اختیار داشته باشد، و بارها و بارها، با چکش میخ را عملا در چوب فرو کرده، تا مهارت میخ کوبی را پیدا کند. حتی کافی نیست که یک تکه چوب و تعداد زیادی میخ به او بدهیم، و از او بخواهیم همه این میخها را در چوب فرو کند. حتی اگر این کار را با موفقیت انجام داد، فروکردن میخ برای اتصال صحیح و مناسب دو قطعه، در ساخت یک سازه واقعی نظیر میز، مسئله دیگری است. او باید بارها و بارها تجربه میخ کوبی را در ساخت وسائل مختلف و در شرایط و زوایای

مختلف بدست آورد، تا مهارت لازم برای میخکوبی را کسب کند. نمی توان انتظار داشت با خواندن یک کتاب آموزش نجاری یا کار و فناوری، و حفظ کردن یک دستورالعمل، و حتی انجام چند تمرین عملی ساده در کارگاه مدرسه، مهارت لازم برای آن کار کسب شده باشد. تا زمانی که شاگرد بصورت عملی درگیر ساخت چند سازه چوبی نشده باشد، انتظار فراگرفتن مهارت میخکوبی از او بیهوده است.

این مسئله در زمینه های مختلف مهارتی به چشم می خورد. برای کسب مهارت رانندگی یک اتومبیل، خواندن کتابهای دستورالعمل رانندگی، و حتی استفاده از نرم افزار شبیه سازی رانندگی، کافی نیست؛ شما حتما باید پشت ماشین واقعی بنشینید، و حرکت واقعی در خیابان، آنهم خیابان های نسبتا پرتردد را تجربه کنید. مهارت دوچرخه سواری، آشپزی، کار هنری، تعامل اجتماعی، سخنرانی، مذاکره و نظایر آن هم از این موضوع مستثنی نیست.

مهارت های مختلف، ضرورتی برای شاگردان

حالا می توان به سراغ سوال مذکور رفت. آیا در مدارس شاگردان مهارت های مورد نیاز خود را کسب می کنند؟ حالا من از شما سوال می کنم. آیا مدارس امکان وقوع عملی شرایط فعالیتهائی که شاگرد قرار است مهارت انجام آن را کسب کند تمهید می کنند؟ و امکان انجام فعالیت مکرر شاگرد را در آن شرایط فراهم می کنند؟

طیف مهارتهائی که شاگردان باید کسب کنند چیست؟ در راستای ماموریت نظام آموزشی برای آماده کردن شاگردان برای حضور و فعالیت در جامعه (که در یادداشت دهم به آن پرداختیم)، شاگردان در مدرسه نیازمند فراگیری چه طیفی از مهارتها هستند؟ برخی از این مهارتها را با هم مرور کنیم.



مهارت‌های اولیه شخصی (مثل پوشیدن لباس، شستن دست‌ها، مرتب کردن وسائل)، مهارت‌های خانه داری و امور روزمره (مثل ظرف‌شویی، جارو کشی، لباس شویی، تمیز کردن و نظافت منزل، آشپزی، خرید ملزومات خانه و نظایر آن)، مهارت‌های گوش دادن و درک مطلب، مهارت‌های خواندن، مطالعه و درک مطلب، مهارت جستجو و یافتن مطالب علمی و کاربردی، مهارت خواندن قرآن و یافتن مطالب قرآن و سنت، مهارت‌های انجام امور شرعی مثل نماز، مهارت‌های شناخت و مدیریت نفس، مهارت‌های درک و تعامل با مخاطب و مذاکره، مهارت‌های فن بیان و ارائه مطالب، مهارت‌های نگارش و مستند سازی، مهارت‌های تعامل اجتماعی، همکاری و کار گروهی، مهارت‌های مدیریت، رهبری و برنامه ریزی، مهارت‌های کارهای دستی و هنری، مهارت‌های کارهای فنی و عملیاتی، مهارت‌های ورزشی و فعالیت بدنی، مهارت‌های استفاده از رایانه و فناوری اطلاعات، مهارت‌های محاسبات و حل مسائل ریاضی، مهارت‌های تحلیل و طبقه بندی، مهارت‌های کارهای علمی، اکتشاف، پژوهشی و نظایر آن، نمونه‌هایی از مهارت‌هایی هستند که یک شخص در زندگی معمولی خود کمابیش به آنها نیاز دارد.

نیازمند بافتی متفاوت از مدرسه

حال به یاد بیاوریم که لازم است تا کسب یک مهارت، در محیط واقعی، یا حداقل مشابه و نزدیک به واقعی، در شرایط وقوع فعالیت مورد نظر، با درگیر شدن مکرر شخص یادگیرنده در آن فعالیت، انجام شود. مدرسه باید چه

محیطی داشته باشد که شاگردان برای فراگرفتن مهارت‌های فوق‌الذکر، شرایط وقوع فعالیت‌های مورد نظر را با درگیر شدن مکرر شاگردان در آن فعالیت‌ها، در محیط واقعی یا حداقل مشابه و نزدیک به محیط واقعی داشته باشند؟

آیا شرایط کنونی مدارس که شاگردان فقط در آن در کلاسهای نظری شرکت می‌کنند، زنگ تفریح، محیط سربازخانه‌ای مدرسه، تکالیف و صف کشیدن و نظایر آن، شرایط کسب مهارت‌های فوق را فراهم می‌آورد؟ آیا حتی محیط‌های کارگاهی و آزمایشگاهی که برخی مدارس به صورت یک فضای جدا شده ایجاد کرده‌اند، با حضور محدود و کنترل شده شاگردان و طبق فرمان معلم آزمایشگاه و کارگاه در اجرای یک دستورالعمل از پیش تعیین شده، شرایط کسب این مهارت را فراهم می‌کند؟



کمی به مهارت‌های ضروری فوق‌دقت کنید. چه محیطی امکان کسب این مهارت‌ها را فراهم می‌آورد؟ آیا جز این است که مدرسه اگر بخواهد به مأموریت خود عمل کند، باید امکان زندگی بچه‌ها در مدرسه را فراهم کرده، و بچه‌ها مدرسه زندگی را تجربه کنند؟ مدرسه‌ای که عملاً شرایط فعالیت‌های مختلف متعارف زندگی روزمره در آن برای شاگردان وجود داشته باشد؛ بچه‌ها درگیر پروژه‌های عملیاتی مختلف به صورت جدی باشند؛ به جای خواندن طوطی وار کتابهای درسی، فرایند یادگیری اکتشافی را در مدرسه دنبال کنند؛ طیف متنوعی از فعالیت‌ها در مدرسه اتفاق بیافتد؛ مسئولیت کارها به صورت جدی بر عهده بچه‌ها باشد؛ و بسیاری از خصوصیات که ما در یادداشت [هفتم](#) به عنوان مثالی از یک محیط زنده از مدرسه تصویر کردیم. مدرسه‌ای که در آن شاگردان امکان درگیر شدن واقعی در

فعالیت‌های مهارتی مذکور را به صورت مکرر داشته باشند. آیا به جز در بستر چنین مدرسه‌ای، امکان کسب مهارت‌های مذکور برای شاگردان فراهم می‌شود؟

به نام مهارت، به کام دانش

آیا در محیط‌های سربازخانه‌ای که مدارس ما دارند، و توصیف ابعاد آن را در همان یادداشت هفتم مرور کردیم، شاگردان به جز مهارت‌های مربوط به کسب دانش، مهارت دیگری را کسب می‌کنند؟

اهداف مهارتی فهرست شده در کتاب‌های راهنمای تدریس دروس و پایه‌های مختلف را مشاهده کنید. تقریباً تمام مهارت‌هایی که فهرست شده، و در عمل هم بستر کسب آنها در مدرسه فراهم می‌شود، مهارت‌های لازم برای یادگیری اهداف دانشی است. مهارت‌های خواندن، نوشتن، محاسبات، کشیدن دایره و نظایر آن، تنها مهارت‌هایی هستند که در خدمت اهداف دانشی است. مهارت‌های دیگر هم اگر در این فهرست از آنها به صورت صوری نام برده شده باشد، در عمل شرایط تحقق پیدا نمی‌کنند.

در حقیقت نظام رسمی از مهارت صحبت می‌کند، اما منظورش دانش است. نام “اهداف مهارتی” را می‌برد، اما مقصودش همان “اهداف دانشی” است. چون ماموریت دیگری جز تعلیم دانش برای خودش ترسیم نمی‌کند.

دانش مهارت‌های زندگی به جای کسب مهارت‌های زندگی

در سال‌های اخیر با افزایش انتقادات به مدارس برای بی‌توجهی به نیازهای واقعی فرزندانمان، عبارت “مهارت‌های زندگی” سرزبانها افتاده است. مسئولین نظام آموزشی شعار آموزش مهارت‌های زندگی را می‌دهند، و کتاب‌هایی با عنوان مهارت‌های زندگی، بصورت رسمی و غیر رسمی بعضاً در زمره کتاب‌های درسی شاگردان قرار می‌گیرد، تا بار تکلیف را از دوش مسئولین برداشته، و پاسخی دهان پرکن را برای آنها فراهم آورد. اما کمی صبر کنید. به این عبارت خوب توجه کنید: “کتاب مهارت‌های زندگی”. مفهوم مهارت و ماهیت آن را که در ابتدای این متن به آن پرداختیم، به یاد بیاورید. آیا مهارت را با خواندن یک کتاب و اختصاص یک یا دو ساعت زمان در هفته، یک کلاس و یک درس به آن می‌توان آموخت؟ اصولاً مهارت اینگونه قابل کسب است؟

یا اینکه به جای کسب مهارت زندگی، مشغول تدریس “دانشی در مورد مهارت‌های زندگی” هستند؟ بعد با قیافه‌ای حق به جانب، پشت تریبون‌ها ظاهر شده و ادعا می‌کنند که: “مردم، خیالتان راحت باشد که ما مهارت‌های زندگی را در مدرسه به بچه‌های شما آموختیم! امتحان هم گرفتیم! نمره آن را هم در لیست کارنامه فرزندان وارد کردیم!!”

به راستی سخنوران پشت این تریبونها، مخاطبان را چگونه فرض کرده‌اند؟ شاید هم واقعا فکر می‌کنند که یادگرفتن این مطالب مندرج در آن کتابها، و پس دادن امتحان کتبی و شفاهی از مطالب آن، کسب مهارت‌های زندگی است؟

انتظاری برای تغییر بافت مدارس

باید باور کنیم که فرزندان ما برای آماده شدن برای ایفای نقش موثر در جامعه، نیازمند مهارت‌های مختلفی هستند. و مدرسه باید بستری را فراهم آورد که بخش قابل توجهی از این مهارتها، در طول مدت قابل توجهی که آنها بهترین و مفیدترین دوره عمر خود را در آن صرف می‌کنند، کسب کنند. اگر مدرسه بهترین دوره زندگی افراد جامعه را از آنها می‌گیرد، و ادعا می‌کند که ماموریت آماده کردن آنها را برای ایفای نقش موثر در جامعه، و حتی برای جامعه آرمانی آینده بر عهده دارد، پس باید در استفاده از این بهترین و موثرترین دوران عمر آنها، بستر رشد همه جانبه آنها را فراهم کند. و کسب مهارت‌های اولیه و اساسی در این مدت عمر، بدیهی ترین انتظاری است که باید از مدارس داشت.

برای کسب واقعی مهارت‌های زندگی، راهی جز تبدیل مدارس به مدرسه زندگی، مدرسه عمل و مدرسه اکتشاف وجود ندارد. تا زمانی که دیوارهای مدرسه آن را از محیط بیرون جدا می‌کند، و محیط ایزوله، غیر طبیعی، متفاوت با محیط واقعی بیرون، و عقب مانده از شرایط در حال تغییر و تحول جامعه امروز، فضای انتزاعی غیر موثری را به صورت مصنوعی ایجاد کرده، و بچه‌ها را در فرایند یادگیری دانش غیر کاربردی، حبس کرده است، انتظار برای کسب مهارت‌های ضروری در مدرسه، باطل خواهد بود. و این ادعا که "بیش از این، امکان ایفای این ماموریت مهم وجود ندارد"، دروغ بزرگی است که نظام تعلیم و تربیت به جامعه می‌گوید.



در چهار یادداشت اخیر، از یک پیش فرض نظام رسمی در نگاه به ماموریت مدارس در جامعه، و پوشش اهداف آموزشی در این ماموریت صحبت کردیم. اینکه نظام رسمی ماموریت خود را فقط انتقال دانش، آنهم انتقال دانش غیر کاربردی و علوم پایه می‌داند. در صورتی که ماموریت واقعی و مورد انتظار از مدارس، آماده کردن فرزندان ما برای ایفای نقش موثر در جامعه، و حتی ساختن جامعه آرمانی آینده است. از منظر اهداف دانشی در یادداشتهای قبلی و از منظر اهداف مهارتی در این یادداشت صحبت کردیم. دیدیم که مدرسه برای فراهم کردن بستر کسب مهارت‌های ضروری، نیازمند بافت متفاوتی است و تا این تغییر بافت باور، تمهید و محقق نشود، انتظاری برای ایفای

ماموریت واقعی نظام تعلیم و تربیت ییهوده خواهد بود. در یادداشتهای بعدی، از منظر پرورش فرهنگ و شخصیت، به بررسی ایفای این ماموریت خواهیم پرداخت. ان شاء الله. الحمد لله رب العالمین.

□ - مدرسه حکمت بابلسر. در این مورد می توانید از طریق وبگاه <http://maktabe hekmat.ir> و کانال تلویزیونی آپارات رویکرد حکمت <http://www.aparat.com/hekmatSchool> (حاوی چندین فیلم مستند که در مورد رویکرد ساخته شده، برنامه های تلویزیونی متعدد، و فیلمهایی از محیط عینی مدرسه و نیز مدارس دیگر در تعامل با رویکرد حکمت)، اطلاعات بیشتری کسب کنید.